**فصلنامه علمی علوم حدیث**
سال بیست و شش شماره ۳(پیاپی ۱۰۱)
پاییز، ص ۱۷۷ ـ ۲۰۰

***Ulumhadith***
Twenty- sixth No 3
*Autumn* (Sep- Dec 2021)

# بررسی و نقد آرای آیة الله جوادی آملی درباره احادیث «صعب، مستصعب»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

**علیرضا احمدی** [۱]
**علیرضا طبیبی** [۲]
**ابراهیم ابراهیمی** [۳]
**علی حسن بگی** [۴]

## چکیده

اعجاب عبارت‌ها و عمق حقایق روایاتی معتبر از اهل بیت علیهم‌السلام، مشهور به «صعب، مستصعب»، گویای اهمّیّت و ضرورت فهم این گونه روایات از جنبه‌های گوناگون است؛ به گونه‌ای که به رغم آرای حدیث‌شناسان و پژوهش‌های چهار مقاله در این باره، می‌توان از زوایای دیگری به این موضوع پرداخت؛ مانند: «عقل»، «شهود قلبی» و نقش آن‌ها در ترسیم مفهوم جامع «تحمّل»، و.... این نوشتار، چنین زوایایی را از مسیر نقد و بررسی نظرهای آیة الله جوادی در باب این گونه روایات، به روش تحقیقی تحلیل کیفی محتوا و متّکی بر لغت‌شناسی اجتهادی، تشکیل خانواده حدیث و یافتن قرینه‌های درون‌متنی و برون‌متنی رصد نمود و دریافت که عقل و ابعاد آن و همچنین شهود قلبی، در مفهوم جامع «تحمّل»، با هم پیوندی ناگسستنی دارند. تعابیر «أمرَنا»، «حَدیثَنا» و...، ذیل مقام خلیفه اللّهی تامّ اهل بیت علیهم‌السلام، قابل جمع است و ....

**کلیدواژه‌ها:** «صعب، مستصعب»، تحمّل امر، عقل عملی، شهود قلبی، آیة الله جوادی.

## طرح مسئله

اهل بیت علیهم‌السلام در روایاتی متعدد، تحمّل «امر، حدیث،... » خویش را برای دیگران، به جز

---

۱. دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسندهٔ مسئول) (alimzahos@gmail.com).
۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اراک (a-tabibi@araku.ac.ir).
۳. استاد و عضو هیأت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه علّامه طباطبائی (a-ebrahimi@araku.ac.ir).
۴. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اراک (a-hasanbagi@araku.ac.ir).

برخی، «صعب، مستصعب» معرفی نموده‌اند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

... إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...[1]

در دیگر روایات مشابه، به جای «حدیث»، واژه «امر» ذکر شده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ...[2]

و همچنین: «خبر»،[3] «علم علماء»،[4] «کلام»،[5] «اقامه ولایت»[6] و...

به علاوه، در برخی از این گونه روایات، به جای عدم احتمال (...لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا...)، تعابیری دیگر نیز ذکر شده است؛ مانند: «ایمان»[7] (..لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا...) و همچنین: «عرفان»،[8] «اقرار»،[9] «عمل و صبر»[10] و... در عمده این گونه احادیث، فقط سه گروه: «مَلَكٌ مُقَرَّبٌ»، «نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» و «عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» از شمول در عدم تحمّل و... مستثنی شده‌اند.[11] البتّه، معصوم علیه‌السلام در تعابیری مشابه، امکان تحمّل احادیث خویش را حتّی از این سه گروه نیز نفی نموده: «...لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ... »[12] که به ظاهر در تناقض با روایات قبلی است؛ که به آن پاسخ داده خواهد شد.

این گونه روایات، در اکثر کتب روایی معتبر شیعی ذکر شده[13] و در برخی از این مصادر و

---

۱. روایات ما صعب و مستصعب است. کسی قادر به تحمّل آن نیست، مگر سه [گروه]: پیامبر مرسل، فرشته مقّرب یا بنده مؤمنی که خداوند قلب او را از حیث ایمان، آزمایش نموده باشد (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵).

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۳.

۷. ر.ک: روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۲۱۱.

۸. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۹. ر.ک: الإختصاص، ص ۱۶۳.

۶. ر.ک: المناقب، ص ۶۸.

۷. ر.ک: کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۳.

۸. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶، تتمه باب .

۹. ر.ک: الأصول الستة عشر، ص ۲۲۳.

۱۰. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹.

۱۱. ر.ک: الخصال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۶۴؛ مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۲۰۶.

۱۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۴. همچنین ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳

۱۳. ر.ک: الکافی (ط ـ الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الأمالی (صدوق)، المقدمة، ص ۱۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۸؛ نهج البلاغة، ص ۲۷۹؛ الإختصاص، ص ۱۶۳؛ المناقب، ص ۶۸؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳؛ مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۲۰۶.

کتب، تحت عنوان احادیث «صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» دسته بندی گردیده است.[1] فراوانی این روایات در مصادر شیعی، به گونه‌ای است که آیة الله جوادی، اعتبار برخی از آن‌ها را «مستفیض»،[2] و بعضی را نیز در حدّ تواتر اجمالی[3] دانسته است. دیگر بزرگان نیز به متواتر[4] و مستفیض بودن[5] آن رأی داده‌اند. البته در معدودی از کتب اهل سنّت نیز برخی از این روایات ذکر شده است.[6]

ترکیب الفاظ در این گونه احادیث به گونه‌ای است که علامه مجلسی رحمه‌الله در باره آن گفته است:

عقل‌های نافذ در عبارات این گونه احادیث دچار حیرت می‌گردد[7].

و عالمان متعددی را به ارائه مباحثی در باب فهم آن ترغیب نموده است.[8] چهار مقاله نیز با عناوین: «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»،[9] «احادیث صعب و مستصعب»،[10] «تحلیل معنایی حدیث: امرنا صعب مستصعب»[11] و «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»[12] در این باره نگارش شده که مطالعه و بررسی آن‌ها نشان داد که گستره حقایق نهفته در این روایات، حاکی از اهمّیّت و ضرورت پرداختن مجدّد به آن از حیث زوایایی دیگر است که یا به کلی در این آثار و مقاله‌ها مطرح نشده و یا در صورت طرح، مجالی برای پردازش آن نبوده است؛ از قبیل نقش عقل در این گونه روایات چیست ؟ نقش

---

۱. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰.

۲. ر.ک: سرچشمه اندیشه ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. ر.ک: تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۵۸.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۷۸؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۵؛ ج ۹، ص ۲۵۵؛ ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ ج ۱۳، ص ۲۲۴؛ رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۵۷.

۵. ر.ک: الأنوار الحیریة و الأقمار البدریة الأحمدیة، ص ۷۴؛ رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ص ۲۲۸؛ امام‌شناسی، ج ۵، ص ۱۰۹.

۶. ر.ک: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۰، ح ۲۴۶۷؛ تفسیر الثعلبی، ج ۹، ص ۲۷۷، ح ۲۵۳.

۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۵.

۸. ر.ک: همان، ج ۶۶، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۹؛ ج ۱۳، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المومنین، ص ۳۰۰- ۳۴۴؛ شرح الکافی - الاصول و الروضه، ج ۷، ص ۴؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۲؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۵- ۵۴۹.

۹. «احادیث صعب ومستصعب وچگونگی تعامل با آن‌ها».

۱۰. «احادیث صعب ومستصعب».

۱۱. «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب مستصعب».

۱۲. «معناشناسی روایات صعب ومستصعب».

شهود قلبی چیست؟ نقاط اشتراک «سه گروه مستثنی شده» با یکدیگر کدام است؟ نسبت بین تعابیر: «امر»، «حدیث»، «علم» و... چیست؟ معنای جامع «تحمّل»، و نسبت بین آن با تعابیر: «اقرار»، «ایمان»، «صبر» و... چیست؟ تناقض ظاهری بین برخی از این گونه روایات چگونه رفع می‌گردد؟ (احادیثی که امکان تحمّل امر و حدیث را فقط به سه گروه مذکور اختصاص داده، ولی در تعبیری مشابه، چنین تحمّلی را از آن‌ها نیز نفی نموده است).

این نوشتار درتلاش است تا از طریق نقد و بررسی آرای آیة الله جوادی درباره این گونه روایات، به روش تحقیق تحلیل کیفی محتوا، متّکی بر لغت‌شناسی اجتهادی، تشکیل خانواده حدیث و یافتن قرینه‌های درون متنی و برون متنی به سؤال‌های فوق، پاسخ دهد. البتّه بنا بر اقتضا، از مقاله‌های ارزشمند مذکور نیز بهره گرفته شده است.

### ۱. جامع بودن «امر» معصوم علیه‌السلام

همان گونه که اشاره شد، در این گونه روایات، موضوع‌هایی مانند: امر، حدیث، خبر، کلام، اقامه ولایت و... به گونه‌ای مشابه، وصف به «صعب و مستصعب» شده است؛ امّا واژه امر، به گونه‌ای است که می‌تواند از حیث مفهوم، دیگر موضوع‌ها را در بر گیرد.

«امر» در لغت، نقیض نهی است.[۱]

به معنای «شأن»[۲] و «حال»[۳] نیز آمده است. از حیث اصطلاحی، به طور کلی گفته شده که امر هر چیزی همان شأن آن است که وجودش را اصلاح و تمامی اراده‌ها و عمل‌های او را تنظیم می‌نماید.[۴] این دیدگاه، ضمن یکی دانستن امر و شأن، قلمرو آن را در انسان، تمامی عرصه‌های مختلف وجود او معرفی می‌نماید. برخی نیز ضمن برابر دانستن معنای امر و شأن، مفهوم امر را در احادیث مورد بحث، به معنای تمامی کمال‌های اهل بیت علیهم‌السلام فرای کمال دیگران دانسته‌اند؛[۵] یعنی گستره امر اهل بیت علیهم‌السلام چنان بیکران است که علاوه بر فضایل دیگران، از کمال‌های بسیاری نیز برخوردارند که بقیّه از آن محروم‌اند. آیة الله جوادی، چنین امری را، ناظر به ابعاد گوناگونی در آن بزرگواران علیهم‌السلام می‌داند؛ مانند: ولایت تکوینی، علم غیب،

۱. کتاب العین، ج۸، ص۲۹۷؛ تهذیب اللغة، ج۱۵، ص۲۰۷.
۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص۸۸؛ مجمع البحرین، ج۳، ص۲۱۰؛ الطراز الأول، ج۷، ص۳۹.
۳. مجمع البحرین، ج۳، ص۲۱۰.
۴. المیزان، ج۸، ص۱۵۱.
۵. مجمع البحرین، ج۳، ص۲۱۰.

معرفت درجات بی‌منتهای ملکوت، خلافت و رهبری امت اسلامی و...[1]

به اعتقاد ایشان، شأن اهل بیت علیهم‌السلام و مقام خلیفه اللّهی ایشان، دارای وحدت سنخیّت است.[2] منظور از آن، خلیفه تامّ و کاملی است که کار خدای سبحان را به اذن او در همه شؤون جهان امکان انجام می‌دهد و هم در ذات و هم در اوصاف فعلی و آثار عینی، خلیفه الله و مظهر خداست؛ بدون آن‌که از خود واجد چیزی باشد.[3] در چنین دیدگاهی، به قرینه سخن آیة الله جوادی در ناظر بودن امر اهل بیت علیهم‌السلام به ولایت تکوینی، چنین ولایتی از امر یا همان مقام خلیفه اللهی آن بزرگواران علیهم‌السلام خارج نیست.

پس، مغایر با نظر برخی،[4] امر اهل بیت علیهم‌السلام ذیل ولایت تکوینی معصومان علیهم‌السلام گنجانده نمی‌شود و چنین ولایتی، مصداق تامّ کمالات معصومان علیهم‌السلام نیز نیست که برخی قایل به آن شده‌اند.[5]

به علاوه، منظور از «حَدیثَنا» در روایات مورد بحث، به هر میزان حدیثی که فرض گردد، ذیل امر و یا مقام خلیفه اللهی اهل بیت علیهم‌السلام تبیین می‌گردد و به رغم آن‌که، برخی قایل به نسبت تطابق بین امر و حدیث در این خصوص شده‌اند،[6] چنین نسبتی قابل پذیرش نیست؛ چون خلفای حقیقی خداوند در کلام خاصّ خود، و نه در هر کلامی، متجلّی می‌گردند[7] و در نهایت، الفاظ حدیث، تجلّی‌گاه مقاماتی از آن بزرگواران علیهم‌السلام، و نه همه آن، خواهد بود. علاوه بر این، مجوز نشر بسیاری از اسرار الهی نزد اهل بیت علیهم‌السلام ـ که از امر ایشان جدا نیست ـ از طرف باری‌تعالی صادر نشده تا در قالب حدیث، نشر یافته باشد. آیة الله جوادی بیان می‌دارد:

> رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به هیچ معرفتی، ضنین و بخیل نبود تا آن را نگوید و کتمان کند؛ مگر آن که مطلب سرّی و خصوصی در میان باشد که اغیار نسبت به آن نامحرم باشند و دستور کتمان آن از طرف خداوند باشد.[8]

پس، امر معصوم علیه‌السلام جامع تمام موضوعات مطرح در این گونه روایات، اعم از: حدیث، علم، اقامه ولایت و... است.

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۷.
۲. همان، ص ۱۴۶.
۳. همان، ج ۳، ص ۹۲.
۴. ر.ک: «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب مستصعب».
۵. ر.ک: «معناشناسی روایات صعب ومستصعب»
۶. ر.ک: همان.
۷. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۹.
۸. همان، ص ۱۴۵.

## ۲. نقش عقل در این گونه روایات

امر و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام در روایات مورد بحث، علاوه بر عبارت «صعب، مستصعب»، با جمله وصفیه «لایَحتَمِلُهُ الاّ...» نیز معرّفی شده است. فعل نفی «لایَحمِلُ» از ریشه حمل است که در دو وجه حَمل به معنای آنچه در درون [چیزی یا کسی] و حِمل به مفهوم آنچه بر برون آن بار می‌گردد، استفاده شده است.[۱] از حیث اصطلاحی نیز به دو معنای «دانستن» و «رازداری و حفظ اسرار الهی» دلالت داده شده[۲] که آیة الله جوادی نیز قایل به هر دوی آن است؛[۳] به عنوان مثال، ایشان در تفسیر عبارت: «مُحتَمِلٍ لِعِلمِکُم»[۴] بیان می‌کند:

> زائر از خدا می‌خواهد او را در زمره «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلوبَهُم..» قرار دهد تا بتواند علوم صعب و مستصعب اهل بیت علیهم‌السلام را تحمّل نموده و بفهمد.[۵]

وقتی سخن از فهم در این باره باشد، عقل و نقش آن مطرح می‌گردد؛ چون فهمیدن، کار عقل است.[۶] پس قبل از ادامه مباحث، نیاز به بازنگری اجمالی ابعاد عقل است:

### ۲ ـ ۱. ابعاد عقل

«عقل» را نقیض جهل دانسته[۷] و گفته‌اند:

> قوّه‌ای است که مهیّای پذیرش علم است. البتّه علمی که برای انسان مفید باشد[۸] و مانع انسان از ارتکاب به زشتی‌ها گردد.[۹]

به نظر می‌رسد چنین معنایی از نیروی عقل برای انسان، به مفهوم ریشه‌ای آن باز می‌گردد که همان «بند کردن» و «مانع شدن» است. «عقال» شتر را نیز از این حیث، پای بند آن

---

۱. کتاب العین، ج۳، ص۲۴۱؛ بچه درشکم، سنگینی آب درابر، گناه و... مصادیقی هستند که «حَمل» برآن‌ها دلالت دارد (مفردات ألفاظ القرآن، ص۲۵۷).

۲. به عنوان نمونه، ر.ک: شرح الکافی - الأصول و الروضة، ج۷، ص۲؛ الوافی، ج۱، ص۱۱؛ «احادیث صعب ومستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»؛ «احادیث صعب ومستصعب».

۳. ادب فنای مقربان، ج۱، ص۱۸۷.

۴. بخشی از زیارت جامعه کبیره: ... حمل کننده دانش شما [باشم] (عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۷۲).

۵. تفسیر تسنیم، ج۱۳، ص۶۶۰.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۸، ص۱۲۲.

۷. کتاب العین، ج۱، ص۱۶۰.

۸. مفردات الفاظ القرآن، ص۵۷۸.

۹. الفروق فی اللغه، ص۷۶.

گفته‌اند که مانع از بلند شدنش می‌گردد.[1] عقل نزد بزرگان، بر دو مبنای مختلف، به دو بعد نظری و عملی تقسیم شده است: اول، نوع درک‌هایی است که به عقل تعلّق می‌گیرد. بر این مبنا، عقل نظری یعنی نیرویی که با آن، اموری فهمیده می‌شود که هستی آن‌ها در اختیار انسان نیست و در جایگاه خود ثابت هستند؛ مانند: چگونگی خلقت انسان، آفرینش آسمان و زمین ... و عقل عملی نیز نیرویی است که با آن، اموری درک می‌گردد که بود و نبود آن‌ها در اختیار انسان است؛ مانند: وجوب، حرمت، خیر و شرّ، حسن و قبح اعمال ...؛[2] با این تأکید که منظور، وجود دو عقل در انسان نیست، بلکه این تقسیم از حیث نوع مُدرَکات عقل صورت می‌پذیرد.[3] پس در اصل، چنین تقسیمی، بر «فهم» بنا شده که عمده بزرگان، آن را پذیرفته‌اند.[4] ولی آیة الله جوادی معتقد است:

> چون این تقسیم بر مبنای متعلَّق عقل و نه خود آن بنا شده، نمی‌تواند صحیح باشد؛ هر چند که خیلی از بزرگان به آن اذعان داشته باشند.[5]

ایشان بیان می‌دارد:

> باید قوای نفس به لحاظ شئون مختلف خود آن قوا قسمت شوند؛ زیرا انسان کارهای گوناگونی دارد که آن‌ها را با نیروهای مختلف انجام می‌دهد و با در نظر گرفتن تعدّد کار و نیروهای انسان، باید عقل نظری و عملی را تفسیر کرد. پس باید گفت که انسان دو نیرو دارد: با یکی می‌فهمد و با دیگری عمل می‌کند. عقل نظری، نیروی اندیشه و فهم است و عقل عملی، نیروی انگیزه و اراده و نیت و تصمیم و ...[6]

وی تأکید می‌نماید که عقل عملی در اصل از سنخ ادراک نیست و از جنس عمل است.[7] از این منظر،[8] قلمرو نیروی عقل فراتر از فهم است و قوّه انگیزه و اراده انسان نیز

---

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص۵۷۹.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک: تفسیر تسنیم، ج۱۱، ص۵۲۵؛ المیزان، ج۲، ص۸۴؛ تفسیر سوره حمد، ص۱۵؛ مناهج التفسیریة فی علوم القرآن، ص۷۵.

۳. اصول الفقه، ج۱، ص۱۵۶.

۴. به عنوان نمونه، ر.ک: المیزان، ج۲، ص۸۴؛ تفسیر سوره حمد، ص۱۵؛ مناهج التفسیریة فی علوم القرآن، ص۷۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج۱۱، ص۵۲۵ و ۵۲۶.

۶. همان، ج۱۱، ص۵۲۵ و ۵۲۶.

۷. همان، ج۲، ص۲۷۹.

۸. همچنین، ر.ک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص۳۹۱؛ مخزن العرفان فی علوم القرآن، ج۱، ص۱۸۸.

مشمول آن می‌گردد. مبتنی بر این اعتقاد، نحوه تفکّرِ بایدها و نبایدها (حکمت عملی) و بودها و نبودها (حکمت نظری) در حیطه عقل نظری است؛[1] و ره‌آورد عقل عملی نیز طبق روایات،[2] انجام اعمال عبادی خداوند متعال و راهیابی به بهشت است.[3] این نگاه به عقل، با این فرمایش حضرت امیر علیه السلام نیز هماهنگ است:

> عقل را به دو گونه دیدم: فطری و اکتسابی. هر گاه عقل فطری در انسان نباشد، عقل اکتسابی فایده‌ای ندارد.[4]

عقل فطری، همان نیروی انگیزه و اراده، و عقل اکتسابی نیز همان نیروی تفکّر و تعقّل است. بنابراین، اگر عقل فطری، انسان را به انجام عمل نیک وارد نسازد، تنها عقل نظری و دانسته‌های خوب آن، فایده‌ای برای انسان به همراه ندارد. البته آیة الله جوادی، عقل نظری توانمند را در کنار عقل عملی قوی، دو نیمه کمال انسان می‌داند[5] و بیان می‌دارد که این دو با یکدیگر مرتبط‌اند. نیروی اندیشه، برنامه‌های اجرایی انگیزه را سامان می‌بخشد و اراده نیز دستور خود را از اندیشه می‌طلبد؛[6] ولی به رغم آن، قایل به استقلال این دو نسبت به یکدیگر است:

> علم حصولی نفس به حق یا باطل، صدق یا کذب و حَسَن یا قبیح بودن چیزی، همگی ناظر به عقل نظری و مصدر اندیشه و ادراک حصولی اوست و هیچ ارتباطی به مصدر تصمیم‌گیری و عزم او ندارد. اراده نفس و عزم راسخ آن بر اقدام یا اِحْجام و بر تصدیق به معنای قبول و ایمان (نه تصدیق به معنای جزم به ثبوت محمول برای موضوع) یا تکذیب به معنای نکول و کفر و جَحْد (نه تصدیق به معنای جزم به سلب محمول از موضوع) همگی راجع به عقل عملی و مبدأ انگیزه اوست و هیچ ارتباطی به مصدر اندیشه او ندارد. و نشان این بی‌ارتباطی، همانا وجدان یکی و فقدان دیگری است؛ یعنی گاهی علم به حقّ، صدق و حَسَن بودن چیزی حاصل است، ولی عالِم

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۵۰.
۲. امام صادق علیه السلام: العَقلُ... ما عُبِدَ بِهِ الرّحمانُ وَاکتَسَبَ بِهِ الجَنانُ (المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۱۵).
۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴. رأیت العقل عقلین فمطبوع ومکسوب * ولا ینفع مکسوب، اذا لم یک مطبوع (شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۲، ص ۴۱۸).
۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۴۰.
۶. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.

متهتّک و دانشورِ فاسق عالماً عامداً آن را ترک می‌کند و به چیزی رو می‌آورد و آن را انجام می‌دهد که به بطلان، کذب و قبیح بودن آن علم دارد.[1]

مؤید این مطلب، فرمایش اخیر امام علی علیه‌السلام است که فایده عقل نظری و فهم آن در انسان را در گرو کارآمدی عقل عملی و نیروی انگیزه و اراده معرفی می‌نماید.

مشخص خواهد شد که تقسیم اخیر عقل برای بررسی روایات مورد نظر، مناسب‌تر و با قراین موجود در آن نیز هماهنگ‌تر است.

**۲ ـ ۲. رابطه عقل و تحمّل (فهم)**

با توجه به ابعاد عقل از نگاه آیة الله جوادی، تحمّل (لا یَحتَمِلُ) در روایات مورد بحث، مرتبط با «اراده و انگیزه» انسان و در قلمرو عقل عملی تعریف می‌گردد و مغایر با نظر ایشان، معنای فهم (عقل نظری) از آن مستفاد نمی‌شود. این مطلب را قراین ذیل تأیید می‌نماید:

اوّل، همان معیار نافع بودن فهم و آگاهی به شرط ورود به قلمرو اراده و انگیزه و یا عقل عملی است. آیة الله جوادی بیان می‌کند:

آگاهی‌های انسان، زمانی مفید خواهد بود که به منطقه ایمان و باور او وارد گردد.[2]

پس مشخص می‌گردد که مقصود معصوم علیه‌السلام از ذکر تحمّل در این گونه روایات، آگاهی فکری در حیطه عقل نظری نیست؛ بلکه ناظر به جنبه عملی آن، یعنی ایمان و باور به امر و حدیث آن ذوات مقدّس است؛ هر چند که این مطلب، به معنای تعطیلی عقل نظری قوی در این باره نیست.

دوم، ذکر واژه «قلب» و ایمان قلبی بنده مؤمن و امتحان آن توسط باری‌تعالی (عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ) به عنوان شرط تحمّل امر و حدیث است. منظور از قلب، همان جان و نفس مدرکه است.[3] و جایگاه ایمان، قلب قابل اطمینان است. معصوم علیه‌السلام می‌فرماید:

امر ما را حمل نمی‌نماید، مگر بنده‌ای که خداوند قلب او را از حیث ایمان آزمایش نموده باشد و هیچ ظرفی جز قلب‌های مورد اطمینان، حدیث ما را نگه نمی‌دارند ...[4]

درباره ایمان نیز گفته شده:

---

۱. همان، ج۵، ص۵۱۵.

۲. همان، ج۲۴، ص۱۲۳.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج۲، ص۴۳.

۴.... لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ (مجمع البحرین، ج۳، ص۲۰۹).

یعنی عقد قلبی به چیزی یا همان تسلیم و اقرار نسبت به آن است که از وظایف قوّه عملی یا عقل عملی است.[1]

سوم، آن است که عرب‌زبانان هیچ‌گاه برای بیان صعوبت فهم علمی از واژه های: تحمّل، اقرار و... استفاده نمی‌کنند؛[2] مثلاً هیچ‌گاه گفته نمی‌شود که تحمّل (فهم) فلان مسئله برای من صعب است.

چهارم، تأکیدهای متعدّد معصوم علیهم‌السلام در این گونه روایات از حیث بلاغت والای کلام ایشان، نشان از تحمّل به معنای فهم نیست: ۱. به جای ریشه «عسر» از «صعب» استفاده شده که وسعت معنایی آن بیشتر است؛[3] ۲. مبالغه در «صعب» با ذکر واژه «مستصعب»؛[4] ۳. به جای «حَملاً» به عنوان تمییز «امر» از حیث صعوبت،[5] از جمله وصفیه پرمعنای «لا یَحتَمِلُهُ إلّا...» استفاده شده است؛ ۴. به کارگیری فعل نفی «لایَحتَمِلُ» در باب افتعال برای بیان مبالغه در عدم تحمّل؛[6] ۵. تأکید «اِنّ» بر صعوبت امر؛[7] ۶. ذکر سه گروه والامقام مستثنی شده: ملائکه، نبیّ و بنده مؤمن؛ ۷. تخصیص هر سه گروه اخیر، به ترتیب: مقرّب بودن، مرسل بودن و ایمان قلبی برآمده از آزمایش‌های الهی؛ ۸. نفی تحمّل قسمتی از امر و حدیث حتی از سه گروه اخیر و اختصاص آن به خود اهل بیت علیهم‌السلام.[8]

پنجم، استفاده معصوم علیهم‌السلام از باب افتعال (یَحتَمِلُ) در این گونه روایات است. مهم‌ترین کاربرد این باب، مطاوعت و پذیرش اثر فعل توسط فاعل است[9] که در حوزه عمل و عقل عملی تفسیر می‌گردد. مؤید این مطلب، مصادیق عدم مطاوعت عملی امر و حدیث

---

۱. الامامة الاهیه (بحوث شیخ محمد السند)، ج ۱، ص ۲۲.

۲. ر.ک: «احادیث صعب ومستصعب»، عبدالهادی مسعودی، علوم حدیث، ش ۷۵، ۱۳۹۴ش.

۳. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۵.

۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۱۲.

۵. در جمله اول این احادیث، به عنوان مثال: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ...»، روشن نیست که امر ایشان از چه جهت، دارای صعوبت است. فلذا، نیاز به تمییز دارد که نکره‌ای جامد است و از ماقبل خود رفع ابهام می‌نماید و یکی از انواع آن، تمییز ابهام از نسبت است (مبادی العربیه، ص ۳۱۱ و ۳۱۰). در جمله اخیر، واژه «حملاً» در تقدیر را می‌توان تمییز امر دانست که به قرینه «لایَحتَمِلُ» در ادامه حدیث حذف شده است؛ چون تمییز با وجود قرینه‌ای در جمله که به آن دلالت نماید، می‌تواند حذف گردد (همان، ص ۳۱۲).

۶. چون این باب، علاوه بر مطاوعت، برای مبالغه نیز استفاده می‌شود ( مبادی العربیه، ص ۲۰).

۷. ر.ک: شرح الدمایینی علی مغنی اللبیب، ج ۱، ص ۱۵۰.

۸. ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵.

۹. مبادی العربیه، ج ۴، ص ۲۰.

معصوم علیهم‌السلام در دیگر روایات مشابه است؛ یعنی ذکر عبارت‌های: «لَا یُؤْمِنُ بِهِ»،[1] «لَا یُقِرُّ بِأَمْرِنَا»،[2] «لَا یَعْمَلُ بِهِ وَ لَا یَصْبِرُ عَلَیْهِ»[3] که به جای «لَا یَحْتَمِلُهُ» در دیگر روایات مشابه شده؛ و همه آن‌ها در حوزه عقل عملی تبیین می‌گردد و (لَا یَحْتَمِلُ) جامع همه آن‌ها است. پس ایمان، اقرار، صبر و... از جوانب تحمّل واقعی امر اهل بیت علیهم‌السلام است. دلیل آن، فرمایش امام صادق علیه‌السلام است:

> تحمّل نمودن امر ما فقط به تصدیق و پذیرش آن نیست. همانا، از [جوانب] تحمّل امر ما، رازداری و صیانت آن از [قرار گرفتن در دسترس] نااهلان است.[4]

**۲-۳. رابطه عقل و تحمّل (رازداری)**

امر اهل بیت علیهم‌السلام در زمره اسرار الهی است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِی سِرٍّ...».[5] همه اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام قادر به درک درست حقایق نهفته نزد اهل بیت علیهم‌السلام نبودند و در عمل، امکان انحراف در دین و یا خطر فتنه در بین مردم وجود داشت. از این حیث، خیلی از آن حقایق، در پس پرده به عنوان راز باقی ماند،[6] ولی جدای از آن‌که کج فهمی می‌تواند باعث رازداری گردد، ولی عمل رازداری به فهم، دلالتی ندارد و مشروط به اراده و انگیزه قوی و در حیطه عقل عملی است. امام صادق علیه‌السلام شرط کشف برخی اسرار نزد خود برای دیگران را منوط به وجود چنین اراده‌ای بیان می‌نماید:

> اگر دهان‌هایتان را می‌بستید، آنچه نفع و ضرر هرکس بود را می‌گفتم.[7]

پس، رازداری نیز مانند: ایمان، اقرار، صبر،... در زمره ابعاد تحمّل حقیقی امر و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام است و از جدا نیست. دلیل آن نیز همان فرمایش مذکور از امام صادق علیه‌السلام است که علاوه بر ایمان و اقرار، رازداری و حفظ اسرار را نیز از جوانب تحمّل برشمردند.

با عنایت به رابطه ابعاد عقل و تحمّل، تقسیم‌بندی آیة الله جوادی مبنی بر دلالت تحمّل

---

۱. ر.ک: کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۳.

۲. ر.ک: الأصول الستة عشر، ص ۲۲۳.

۳. ر.ک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، ج ۱، ص ۲۹.

۴. إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَیْسَ هُوَ التَّصْدِیقَ بِهِ وَ الْقَبُولَ لَهُ فَقَطْ إِنَّ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرَهُ وَ صِیَانَتَهُ عَنْ غَیْرِ أَهْلِه ... (الغیبة للنعمانی، ص ۳۶).

۵. امر ما رازی نهفته در رازی است ... ( بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸).

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۵۹.

۷. لَو کانَ لَأَلسِنَتِکُم أَوکِیة لَحَدَثتُ کُلُّ امرِءٍ بِما لَهُ وَ عَلَیهِ (الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴).

به دو معنای فهم و رازداری، از دو جهت با اشکال مواجه است: اول آن‌که، عدم دلالت تحمّل به معنای فهم، آن را در کنار رازداری قرار نمی‌دهد؛ دوم، اگر در این تقسیم‌بندی، جنبه رازداری عمل تحمّل امر معصوم علیه‌السلام لحاظ گردیده، باید دیگر ابعاد آن مانند: ایمان، اقرار، صبر،... نیز در نظر گرفته می‌شد. پس این تقسیم‌بندی با نقصان مواجه است.

### ۳. نقاط اشتراک بین سه گروه مستثنی شده

ذکر سه گروه: «مَلَکٌ مُقَرَّبٌ»، «نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» و «عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ» در کنار یکدیگر، از حیث توانایی تحمّل قسمتی از امر اهل بیت علیهم‌السلام، حاکی از نقاط اشتراکی بین آن‌ها در این باره است:

#### ۳ ـ ۱. عدم رازداری نسبت به برخی حقایق

هر سه گروه مذکور، علاوه بر ایمان، اقرار، صبر و... نسبت به حقایق نهفته نزد اهل بیت علیهم‌السلام، توانایی رازداری و نگهداری آن را نیز نزد خود دارند که در زمره تحمّل‌کنندگان واقعی آن قرار گرفته‌اند؛ ولی معصوم علیه‌السلام در بیانی مشابه، اینان را نیز مشمول تحمّل برخی از امر و حدیث خویش نمی‌داند:

> حدیث ما صعب، مستصعب... است. فرشته مقرّب، پیامبر فرستاده شده و مؤمن آزمایش شده نیز آن را تحمّل نمی‌نماید.[1]

بین این روایات، تناقضی وجود ندارد که برخی درصدد بوده‌اند، روایت اخیر را در روایات قبلی جمع نمایند؛[2] چون این مطلب، به عدم رازداری سه گروه مذکور و خروج آن‌ها از شرایط کامل تحمّل واقعی امر معصوم علیه‌السلام برمی‌گردد. امام عسکری علیه‌السلام در پاسخ به سؤال برخی از اهل مدائن در باره علّت نفی تحمّل از سه گروه مذکور، فرمود:

> ملک مقرّب، آن را نزد خود نگه نداشته و به مانند خودش بازگو می‌کند. پیامبر فرستاده شده نیز آن را در قلب خود نگه نداشته و به فردی مثل خود می‌گوید و همچنین است بنده‌ای که قلبش مورد آزمون الهی قرار گرفته است. چنین عملی، بر اثر حلاوتی است که در قلبشان احساس می‌کنند و می‌خواهند دیگران نیز از آن بهره‌مند گردند. فلذا تحمّل نمی‌کنند و به دیگری منتقل می‌نمایند [غافل از آن‌که، قدر مسلّم در دیگری،

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۰.
۲. ر.ک: «احادیث صعب و مستصعب»؛ «معناشناسی روایات صعب و مستصعب».

توان حفظ و نگهداری و یا فهم و تجزیه و تحلیل آن وجود ندارد][1].

آیة الله جوادی نیز پاسخ امام عسکری علیه‌السلام را این گونه تبیین نموده‌اند:

منظور، این است که ما مخزن علوم و اسرار هستیم؛ اما دیگران مجرای آن. ما می‌توانیم علوم را در خود نگه داریم؛ ولی آن‌ها قدرت نگه‌داری ندارند و به افراد دیگر منتقل می‌کنند.[2]

سخن از حلاوت قلب در کلام امام عسکری علیه‌السلام، نشان از عظمت خیره‌کننده برخی اسرار اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ به گونه‌ای که اگر سه گروه مذکور نسبت به آن واقف گردند، چنان به وجد خواهند آمد که می‌خواهند دیگران را نیز از آن مطلع نمایند. فلذا، توان رازداری نخواهند داشت و از داشتن شرایط کامل تحمّل امر اهل بیت علیهم‌السلام خارج می‌گردند. و این خود اهل بیت علیهم‌السلام هستند که توان تحمّل آن را دارند. فلذا، تناقضی بین این گونه روایات وجود ندارد.

### ۳ ـ ۲. شهود قلبی

آیة الله جوادی معتقد است که یکی از اسرار صعوبت تحمّل امر و حدیث معصومان علیهم‌السلام در روایات مورد بحث، به این برمی‌گردد که حقایقی نهفته از نبوّت، رسالت و امامت آن بزرگواران، در کلام و احادیث ویژه ایشان متجلّی است و تحمّل این حقایق، از طریق مشاهده تجلّی گاه آن بزرگواران، صعب است.[3] سخن از تجلّی گاه و مشاهده آن در کلام ایشان، اشاره به «شهود قلبی» است که نقطه اشتراک دیگری بین سه گروه مذکور در این گونه روایات است.

شهود در لغت، یعنی حضور یافتن همراه با دیدن است؛ چه حضور ظاهری و دیدن با چشم سر یا بصر باشد و چه به حضور باطنی و دیدن با چشم دل یا بصیرت دلالت نماید.[4] منظور در اینجا، معنای دوم آن است که به آن «عرفان قلبی» نیز گفته می‌شود.[5] توضیح، آن که سرمایه‌های علمی انسان، دارای دو بخش حصولی و حضوری است. علم حصولی همان علم اکتسابی است که از راه اندام‌های ادراکی، مانند چشم و گوش و دیگر حواسّ ادراکی و به هدایت عقل به دست می‌آید، ولی علم حضوری و شهودی، همان نیروی دانستن بدی‌ها و

۱. معانی الأخبار، ص۱۸۸.
۲. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص۱۸۷.
۳. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص۱۴۸.
۴. مفردات الفاظ القرآن، ص۴۶۷.
۵. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص۱۲۹.

خوبی‌ها توسط جان و قلب انسان و الهام‌های فطری است.[1]

اشتراک شهود قلبی بین سه گروه مذکور را می‌توان این گونه تأیید نمود که یکی از عجایب در این روایات، ذکر گروه: «عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» در کنار دو گروه ملک مقرّب و نبیّ مرسل است. در عبارت فوق، چند شاخص ذکر شده است: عبادت (عَبْدٌ)، ایمان (مُؤْمِنٌ)، امتحان الهی (امْتَحَنَ اللهُ) و قلب.

آیة الله جوادی در باره عبادت واقعی می‌گوید:

> عبادتی که هدف آفرینش است، عبادتی است که محصولی چون یقین داشته باشد و عابدانی که از نورانیّت و صفای باطن و شهود بی‌بهره‌اند، چنین عبادتی ندارند.[2]

یعنی بنده مؤمنی که عبادتش توأم با شهود قلبی نباشد، به مقام یقین قلبی نیز نمی‌رسد و در زمره گروه سوم در این گونه روایات قرار نمی‌گیرد. چون تنها قلبی برای تحمّل امر معصوم علیه‌السلام قابل اطمینان است که به درجه یقین رسیده باشد. معصوم علیه‌السلام می‌فرماید: «...هیچ ظرفی جز قلب‌های مورد اطمینان، حدیث ما را نگه نمی‌دارد.»[3] و تنها چنین قلب‌هایی است که ابزار علم حضوری و شهود حقایق باطنی است.[4]

آیة الله جوادی معتقد است که ملائک و انبیای الهی علیهم‌السلام نیز در مقام شهود حقیقی هستند و در چنین جایگاهی، هیچ‌گاه نسبت به الهی بودن دانسته‌های خود شک نمی‌کنند.[5] پس، مقام شهود قلبی بین سه گروه مذکور مشترک است.

همان گونه که اشاره گردید، اعجاب الفاظ و حقایق متعدّد در این گونه روایات به گونه‌ای است که می‌توان مباحث مختلف آن را از زوایای متعددی به طور ویژه، مورد بررسی قرار داد؛ به عنوان مثال، «شهود قلبی و نقش آن در روایات صعب، مستصعب»، می‌تواند موضوعی پیشنهادی برای علاقه‌مندان به پژوهش در این باره باشد.

### ۳ ـ ۳. اتّحاد ابعاد عقل

گفته شد که تحمّل در این روایات دلالتی به معنای فهم ندارد؛ ولی این مطلب، به معنای

---

۱. همان، ج۲، ص۳۰۷.

۲. همان، ج۱، ص۴۳۲.

۳. ... لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ (مجمع البحرین، ج۳، ص۲۰۹).

۴. توحید در قرآن، ص۱۷۴.

۹۷. تفسیر تسنیم، ج۱۲، ص۶۹۰.

تخطئه عقل نظری نیست؛ چون تأکیدهای متعدّد معصوم علیه‌السلام در این گونه روایات، همان گونه که ارائه گردید، گویای این مطلب نیز هست که یکی از لوازم نایل گردیدن به توفیق بزرگ تحمّل امر معصوم علیه‌السلام آن است که هر دو بعد عقل به صورتی کارآمد؛ به گونه‌ای با هم هماهنگ باشند که علم و عمل با یکدیگر به مرز وحدت برسند.

آیة الله جوادی با استناد به حدیث: «إنّ حدیثنا صعبٌ مستصعبٌ...»، تحمّل اسرار اهل بیت علیهم‌السلام را فهمیدن توأم با تسلیم عملی در برابر آن می‌داند؛ به گونه‌ای که قلب در برابر آن نرم و خاضع گردیده، به آن اقرار کند و ایمان آورد[1] و یا این‌که ایشان، تحمّل امر معصوم علیه‌السلام در احادیث مورد بحث را شامل افراد متعارف نمی‌داند و ضمن تقسیم چهارگانه این افراد از حیث نسبت وجودی این دو عقل در آن‌ها، معتقد است کسانی می‌توانند به توفیق تحمّل امر معصوم علیه‌السلام دست یابند که طبق احادیث مورد بحث، به درجه‌ای فراتر از افراد متعارف نایل گردند که در آن‌ها این دو عقل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد؛ مانند: نبیّ مرسل، مؤمنی که... و حتّی مانند موجودات فراطبیعی مانند: ملائک مقرّب، که این دو قوّه به وحدت می‌رسد و یکی می‌شود.[2]

### ۴. مفهوم جامع «تحمّل»

وحدت ابعاد عقل در مقام شهود قلبی متجلّی می‌گردد و در این مقام است که علم و اراده با هم پیوند ناگسستنی می‌خورد. به اعتقاد آیة الله جوادی، باید ثمره عبادت واقعی، یقین باشد و عابدی که از شهود قلبی بی‌بهره است، چنین عبادتی نخواهد داشت.[3] این سخن، پیوند توأمان عقل عملی، شهود قلبی و یقین را بیان می‌دارد. عبادت واقعی، همان عمل صالح است و خارج از عقل عملی سلیم نیست و یقین حاصل از چنین عبادتی نیز که همان شهود قلبی و علم حضوری است؛[4] با آن در اتحّادی ناگسستنی است. آیة الله جوادی به چنین پیوندی، عقل نظری و اندیشه را نیز متصّل می‌داند:

> راه شهود قلبی...راهی است که علم و عمل در آن متّحدند و اندیشه و باور، قرین هم‌اند و هرگز علم بی‌عمل و فکر بدون ایمان و باور، در آن نیست؛ لیکن همگان به آن

---

۱. ادب فنای مقرّبان، ج ۲، ص ۱۷۴.
۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۳۰.
۳. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.
۴. همان، ص ۴۳۳.

دسترسی ندارند.[1]

که عدم دسترسی همگانی به آن، با عدم عمومیّت توفیق تحمّل امر و حدیث معصومین علیهم‌السلام در روایات مورد بحث، هماهنگ است.

پس، مفهوم جامع تحمّل واقعی امر اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی عملی که در برگیرنده ابعاد مختلفی اعم از: ایمان، اقرار، صبر، رازداری،... توأم با شهود باطنی یا یقین قلبی نسبت به چنان امر عظیمی است و چنین توفیق بزرگی، فقط نصیب سه گروه مذکور خواهد گردید.

### ۵. منظور از «صعب، مستصعب»

آیة الله جوادی در مباحث ارائه شده درباره روایات مورد نظر، مفهوم عبارت «صعب، مستصعب» را در دو معنا استفاده نموده که با ابهام همراه است. به نظر می‌رسد که ابهام در این باره به عدم بررسی عبارت مذکور، متناسب با سطح محتوای این گونه احادیث بر می‌گردد که در دیگر مباحث و مقاله‌های ارائه شده در این باره نیز به چشم می‌خورد.[2]

«صعب»، نزد عرب در معنا، «ضد رام شدن» برای حیوان به کار رفته است.[3] برخی، آن را «ضدّ سهولت»[4] و بعضی نیز معادل با «شدّت» معنا نموده‌اند؛[5] ولی گفته شده که بین شدّت و صعوبت از حیث مفهوم، تفاوت است و صعب فقط در حوزه افعال کاربرد دارد و معنای آن بلیغ‌تر از شدّت است. به طوری که هر صعبی شدید است، اما هر شدّتی را نمی‌توان صعب دانست.[6] مؤید آن، سخن فراهیدی است که درباره اصعاب شتر نر گفته است:

[شتری که] نه سواری داد و نه ریسمانی آن را لمس نمود.[7]

به علاوه، عرب وقتی بر شتری سوار می‌شود که راضی به سواری دادن نیست، از ریشه

---

۱. سرچشمه اندیشه، ج۳، ص۱۷۶.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک: «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»؛ «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»

۳. کتاب العین، ج۱، ص۳۱۱؛ المحیط فی اللغة، ج۱، ص۳۴۵؛ الصحاح، ج۱، ص۱۶۳.

۴. لسان العرب، ج۱، ص۵۲۳؛ جمهرة اللغة، ج۱، ص۳۴۷؛ معجم مقاییس اللغه، ج۳، ص۲۸۶.

۵. کتاب العین، ج۱، ص۳۱۱.

۶. الفروق فی اللغة، ص۱۰۱.

۷. لَم یُرکَب وَ لَم یَمسَسهُ حَبلٌ (کتاب العین، ج۱، ص۳۱۱) که با عنایت به حرف جازم «لم»، اطلاق بدون هیچ قید و شرطی در نفی آن وجود دارد؛ چون حرف جازم «لم»، فعل مضارع را در معنا تبدیل به ماضی منفی مطلق بدون هیچ قید و شرطی می‌نماید (مبادی العربیه، ج۴، ص۱۷۴).

«عسر» استفاده می‌نماید؛[1] در صورتی که طبق سخن فراهیدی، صعوبت مرکب یعنی، آن اصلاً سواری نمی‌دهد. شاید به همین دلیل، برخی مبالغه در«عسر»، یعنی «عسیر» را معادل با صعب گرفته‌اند.[2] «مستصعب» نیز در معنا، نزدیک به صعب دانسته شده،[3] ولی برخی آن را مبالغه در صعوبت دانسته‌اند.[4] پس گستره معنایی صعب و مستصعب، فراتر از شدّت و سختی است و مفهوم «ناممکن» را نیز در بر می‌گیرد.

آیة الله جوادی نیز واژه صعب را از حیث لغوی، «دشوار» و مستصعب را نیز «اسبی که دیرتر اهلی می‌شود» معنا نموده است؛[5] ولی، نظر ایشان به معنای اصطلاحی این دو واژه در احادیث پیش روی، با ابهام همراه است؛ به عنوان مثال، در معنای: «إن أحادیثَنا صَعبٌ مُسْتَصعَبٌ...» می‌گوید:

> یعنی فهم دقیق احادیث ما، بسیار مشکل است.[6]

ولی در برخی دیگر از موارد، به جای معنای بسیارمشکل، به مفهوم ناممکن بودن در این باره اشاره می‌نماید: «صعب و مستعصب بودن حدیث ائمه علیهم‌السلام که در بسیاری از روایات آمده است، تنها به این معنا نیست که کسی توان فهمیدن آن را ندارد.»[7] و یا آن که، فهم اکتناهی علوم معصومین علیهم‌السلام را برای افراد متعارف، ناممکن می‌داند و معتقد است:

> علوم مستفاد از بشر عادی را می‌توان به طور اکتناهٔ دریافت؛ لیکن پی بردن به کنه گفته‌های کسانی که از «لَدُنْ»، «أمّ الکتاب» و «کتاب مبین» خبر می‌یابند و گزارش می‌دهند مقدور افراد متعارف نخواهد بود.[8]

> امّا در سخنی دیگر در این باره، دست‌یابی به چنین فهم اکتناهی را برای دیگران، بسیار دشوار بیان نموده است.[9]

فلذا مشخص نیست که از نظر ایشان، مقصود اهل بیت علیهم‌السلام از بیان عبارت «صعب،

---

۱. الصحاح، ج۲، ص۷۴۵.
۲. جمهرة اللغة، ج۲، ص۷۱۵.
۳. المحکم و المحیط الأعظم، ج۱، ص۴۵۴؛ تاج العروس، ج۲، ص۱۴۴.
۴. مرآة العقول، ج۴، ص۳۱۲.
۵. تفسیر تسنیم، ج۱۳، ص۶۵۹.
۶. تفسیر قرآن در قرآن، ص۳۷۶.
۷. ادب فنای مقربان، ج۱، ص۱۸۶.
۸. تفسیر تسنیم، ج۱، ص۱۴۶.
۹. همان، ص۱۴۹.

مستصعب» در این گونه روایات، به «ناممکن» بودن تحمّل امر و حدیث ایشان دلالت دارد و یا به «دشواری» آن برمی‌گردد. در نگاه اوّل، عظمت فحوای این گونه روایات، بیان‌گر آن است که مقصود از «صعب، مستصعب»، ناممکن بودن تحمّل امر ایشان برای همگان به غیر از سه گروه مستثنی شده است؛ چون اگر معنای دشواری و مشکل برای آن در نظر گرفته شود:

الف. روایات مورد نظر این گونه معنا می‌شود؛ به عنوان مثال: امر یا حدیث ما (از حیث حمل) دشوار و مشکل است. آن را حمل نمی‌نماید، مگر ملک مقرب و... . که با توجّه به قسمت اوّل روایت، امکان حمل امر یا حدیث معصوم علیهم‌السلام برای همگان، ولی با دشواری و سختی وجود دارد؛ مانند کسی که موفّق به حمل بار سنگینی- هر چند با دشواری- می‌گردد. ولی بنا بر قسمت دوم (لایَحتَمِلُهُ...)، موفقّیّت تحمّل امر یا حدیث برای همگان، به جز سه گروه مستثنی شده، امکان‌پذیر نیست. و این، یعنی تناقض از حیث امکان، بین جمله وصفیه «لایَحتَمِلُهُ إلّا... » ـ که متعلّق به امر یا حدیث است ـ با دو صفت دیگر آن، یعنی «صعب، مستصعب».

ب. اطلاق امر (أمرَنا) در جمله اوّل، شائبه امکان همگانی تحمّل اکتناهی حقایق اهل بیت علیهم‌السلام را ولی با سختی و دشواری ایجاد می‌نماید که با شأن والای اهل بیت علیهم‌السلام در تناقض است. آیة الله جوادی معتقد است که قابلیت تحمّل اکتناهی و دست‌یابی به حقایق الهی نزد اهل بیت علیهم‌السلام همچون: «لَدُنْ»، «أمّ الکتاب» و «کتاب مبین» برای افراد متعارف ممکن نیست.[1] مهم‌تر آن که، با قایل شدن به چنین اطلاقی، امکان تحمّل همه گستره بی‌منتهای امر معصوم علیه‌السلام ولو با دشواری، برداشت خواهد شد؛ در صورتی که معصوم علیه‌السلام چنین تحمّلی را حتّی از گروه‌های سه گانه مذکور در حدّ برخی از احادیث ایشان (إِنَّ مِنْ حَدِیثِنَا مَا لَا یَحْتَمِلُهُ...)[2] ـ چه رسد به تمامی آن- نفی نموده است.

ج. به قرینه حدیث مشابه: «اِنَّ اَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ عَلَی الکافِرینَ...»[3] موفقّیّت در تحمّل حدیث، ولو با دشواری، برای کفّار نیز فراهم انگاشته می‌شود که با مقصود امام معصوم علیه‌السلام مباین است؛ ضمن آن که اشاره معصوم علیه‌السلام به کفّار، در این روایت، مؤیدی دیگر بر معنای ناممکن بودن، و نه دشواری، تحمّل امر ایشان است.

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵.

۳. الأصول الستة عشر، ص ۶۵.

د. از امام باقر علیه السلام نقل است:

**إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ... أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرْكَبْ بَعْدُ وَ أَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرُبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى؛**[1]

همانا حدیث ما صعب و مستصعب است...، امّا صعب آن است که دیگر، سوار شدنی نیست و مستصعب نیز آن است که به محض مشاهده‌اش، پای به فرار نهد.

در توضیح این حدیث گفته شده است:

**یعنی إنّه مُمتَنِعٌ عَنِ الإدراکِ وَ الفَهمِ.**[2]

که به ناممکن بودن تحمّل امر ایشان دلالت دارد و معنای سختی و دشواری از آن برداشت نمی‌شود. تأیید این معنا، روایتی دیگر است:

**فَالصَّعْبُ لَا يُرْكَبُ وَ لَا يُحْمَلُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ إِذَا رُكِبَ وَ حُمِلَ عَلَيْهِ فَلَيْسَ بِصَعْبٍ؛**[3]

پس صعب آن است که نه سوار شدنی است و نه باری بر آن قرار می‌گیرد؛ چرا که اگر قابل سوار شدن و حمل می‌بود، دیگر صعب نبود.

و. همان گونه که گذشت، عظمت مفهوم امر و حدیث اهل بیت علیهم السلام و وجوه مختلف تأکید در این گونه روایات، گویای آن است که «صعب، مستصعب» بودن امر و حدیث آن بزرگواران علیهم السلام، به معنای ناممکن بودن (نه دشواری) تحمّل آن توسط دیگران به جز سه گروه مستثنی شده است. لذا، اگر مقصود معصوم علیه السلام از این گونه روایات، بیان دشواری و مشکل تحمّل امر ایشان بود، شاید جمله «إنّ أمرَنا عَسيرٌ حَملُهُ» کفایت می‌نمود.

پس به نظر می‌رسد، مقصود اهل بیت علیهم السلام از عبارت «صعب، مستصعب»، ناممکن بودن تحمّل قسمتی از امر و حدیث ایشان برای همگان، به جز گروه‌های مستثنی شده است؛ با این تأکید که فقط خود اهل بیت علیهم السلام هستند که توان دارند همه امر خویش را تحمّل کنند.

### ۶. نتایج

الف. طبق دیدگاه آیة الله جوادی، امر اهل بیت علیهم السلام همان مقام خلیفة الهی تامّ است که حقایق و اسرار بی‌منتهایی را در آن بزرگواران علیهم السلام مانند: ولایت، حدیث، کلام، علم،... .

۱. بصائر الدرجات، ص۴۴، ح۱۶.
۲. آن به یقین، مانع ادراک و فهم است (نوادر الأخبار، ص۵۱).
۳. بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۴.

در برگرفته و جامع همه آن‌هاست.

ب. با عنایت به دیدگاه آیة الله جوادی در تقسیم‌بندی عقل به دو بعد نظری و عملی، منظور از تحمّل در این روایات، مغایر با رأی ایشان، به معنای فهم در حیطه عقل نظری نیست.

ج. لازمه نایل گردیدن به توفیق تحمّل امر معصوم علیه‌السلام، هم‌تراز با ملک مقرّب و نبیّ مرسل:

۱. کنار هم بودن هر دو بعد عقل نظری و عملی و حتّی رسیدن به وحدت این دو، همسان با فرشتگان مقرّب،

۲. انجام عبادت‌های الهی توأم با شهود قلبی،

۳. و در حقیقت، پیوند ناگسستنی بین ابعاد عقل، شهود قلبی و یقین است.

د. مفهوم جامع تحمّل واقعی امر اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی عملی که جامع ابعاد مختلفی اعم از: ایمان، اقرار، صبر، رازداری، ... توأم با شهود باطنی و یقین قلبی نسبت به چنان امر عظیمی است.

هـ. سه گروه مستثنی شده در این گونه روایات، قادر به تحمّل قسمتی از امر اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ ولی عظمت و لایه‌های متعدّد حقایق و اسرار نهفته نزد آن ذوات نور به گونه‌ای است که قادر به رازداری و حفظ برخی از این اسرار نبوده و از شرایط تحمّل آن خارج می‌گردند و فقط خود اهل بیت علیهم‌السلام هستند که آن را به طور کامل تحمّل می‌نمایند.

و. منظور از عبارت «صعب، مستصعب» در این گونه روایات، نمی‌تواند به معنای دشوار و مشکل باشد، بلکه به مفهوم «ناممکن» بودن توفیق تحمّل امر اهل بیت علیهم‌السلام برای همگان، به جز گروه‌های سه گانه است.

ز. به نظر می‌رسد، مقصود اهل بیت علیهم‌السلام از این گونه روایات، امور زیر است:

۱. بیان عظمت امر خلیفه الهی خویش و حقایق بیکران نهفته در آن،

۲. معرّفی بزرگی عمل تحمّل واقعی امر خویش به دلیل شرایط سنگین آن،

۳. و بیان عظمت مقام کسانی که به توفیق تحمّل امر آن ذوات نور دست می‌یابند.

**کتابنامه**

- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
- اصول الفقه، شیخ محمدرضا مظفر، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.
- اصول ستة عشر، عده‌ای از علما، قم: مؤسسه دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- الامامة الاهیة (بحوث شیخ محمد السّند)، سیّد محمّد علی بحرالعلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- امام‌شناسی، محمّد حسین حسینی طهرانی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الانوار الحیریة و الاقمار البدریة الاحمدیة، یوسف بن احمد بحرانی، بی‌جا، بی‌تا.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمّد بن محمّد مرتضی زبیدی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، محمّد حسین طباطبایی، مترجم: محمّد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش.
- تفسیر سوره حمد، سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر قرآن در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش.
- تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن، نصرت بیگم امین، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.
- توحید در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- تهذیب اللغه، محمّد بن احمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- جمهرة اللغة، محمّد بن حسن بن درید، بیروت: دارالعلم الملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م.

- الخرائج و الجرائح، قطب الدین سعید راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- رسائل آل طوق القطیفی، احمد بن صالح قطیفی، بیروت: دار المصطفی لاحیاء التّراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط-قدیمه)، محمّد بن احمد نیشابوری، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- سرچشمه اندیشه، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- شرح اصول الکافی، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- شرح الدّمایینی علی مغنی اللبیب، محمّد بن ابی بکر بن دمایینی، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، بی‌تا.
- شرح الکافی - الاصول و الروضة، مولی صالح بن احمد مازندرانی، تهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، آقا جمال محمّد بن حسین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النّجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دار العلم الملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعوّل، مشهد مقدّس: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لِاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، محمّد بن علی بن بابویه، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الغدیر، عبدالحسین امینی، بیروت: دارا لکتب العربی، ۱۳۹۷ق.

- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- الفروق فی اللغه، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت: دارآفاق الجدیده، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس هلالی، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کنز العمّال فی سنن الاقوال، علی بن حسام الدّین متقّی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مبادی العربیة فی الصرف و النحو، رشید شرتونی، قم: دار العلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
- مجمع البحرین، فخرالدّین بن محمّد طریحی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- المحکم و المحیط الاعظم، علی بن اسماعیل بن سیده، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- المحیط فی اللغة، صاحب بن عباد، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ش.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل و متنبط المسائل، میرزا حسین نوری، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حافظ رجب بن محمّد برسی، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

- معجم مقاییس اللغه، احمد بن فارس، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمّد راغب اصفهانی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- المناقب (الکتاب العتیق)، محمد بن علی بن حسین علوی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ابن شهرآشوب مازندرانی، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- المناهج التفسریة فی علوم القرآن، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه‌السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
- المیزان فی علوم القرآن، محمّد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
- نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین، محمد محسن فیض کاشانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- نهج البلاغه، الشریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- الوافی، محمّد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»، سهیلا پیروزفر و الهه شاه پسند، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش۲، ۱۳۹۰ش.
- «احادیث صعب و مستصعب»، عبدالهادی مسعودی، علوم حدیث، ش۷۵، ۱۳۹۴ش.
- «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب، مستصعب»، سید محمّد مرتضوی و مهدی حسن زاده، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش۹، ۱۳۹۴ش.
- «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»، محسن خوش‌فر، دوفصلنامه اندیشه حدیث، ش۸و۹، ۸۹ ـ ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۰ ـ ۱۲۷.